

از حضرت جوادالائمه (علیه السلام) بیاموزیم «2»

<"xml encoding="UTF-8?">



نیکی به والدین

امام جواد (علیه السلام) همواره به شیعیان خود سفارش می کرد که حقوق والدین خود را رعایت و در معاشرت با آنان با کمال ادب و احترام رفتار کنند. آن حضرت حتی به یارانش تأکید می کرد که اگر پدر و مادر آنان، باورهای ناصحیح و اعتقادات فاسدی هم داشته باشند، باز هم از تکریم آنان دریغ نکنند.

بکر بن صالح می گوید که داماد من به امام محمد تقی (علیه السلام) نامه ای نوشته و در آن آورده بود: «پدرم، یک فرد ناصبی و منحرف است. او به شدت از اعتقادات خود دفاع و بر آنها پافشاری می کند. می خواهم نظر حضرت عالی را در باره وی بدانم. آیا با او مقابله و یا مدارا کنم؟!»

امام نهم در پاسخ وی چنین نگاشت: «قَدْ فَهِمْتُ كِتَابَكَ وَ مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ أَبِيكَ وَ لَسْتُ أَدْعُ الدُّعَاءَ لَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ الْمَدَارَاهُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْمُكَاشَفَةِ وَ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرٌ فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ تَبْتَكَ اللَّهُ عَلَى وَلَايَةِ مَنْ تَوَلَّيْتَ نَحْنُ وَ أَنْتُمْ فِي وَدِيعَةِ اللَّهِ الَّتِي لَا يَضِيعُ وَدَائِعُهَا؛ من طور تو را از مضامین نامه ات دریافتم و به وضعیت اعتقادی پدرت واقف شدم. ان شاء الله تو را از دعای خیر فراموش نمی کنم. مدارا برای تو بهتر از رو در رویی و مقابله با پدر است. هر سختی، آسایش و راحتی در پی دارد. شکیبایی و بردباری پیشه کن و صبور باش که عاقبت نیک در انتظار پارسایان است. خداوند تو را در راه محبت و ولایت آنان که دوستشان داری، ثابت قدم بدارد. ما و شما در پناه رحمت الهی هستیم و او پناهندگان خود را ضایع نمی کند.»

بکر بن صالح در ادامه سخن خود می افزاید که خداوند در مدت کوتاهی، دل پدر را {در نتیجه صبر وی} به او متمایل کرد که دیگر در هیچ موردی با پسرش مخالفت نمی کرد. (1)

جود و احسان

معروف ترین لقب پیشوای نهم شیعیان، «جواد» است. آن رهبر فرزانه را به سبب عطای فراوانش، به این نام خوانده اند که برگرفته از نامهای زیبای پروردگار متعال است. در فرازی از دعای امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْجَوَادُ الْمَاجِدُ» (2) و در فرازی از دعای روز بیست و ششم ماه مبارک رمضان هم‌نوا با امام زین العابدین (علیه السلام) می خوانیم: «يَا اللَّهُ يَا جَوَادًا لَا يَبْخُلُ يَا اللَّهُ لَكَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى؛ (3) خداوند! ای بخشنده ای که در او بخل راه ندارد، خداوند! تو دارای نامهای زیبا هستی.» نام جواد، یادآور بخشش و احسان پروردگار متعال است که در نام مقدس حضرت امام محمد تقی (علیه السلام) بدان توجه شده است و کرامت و احسان آن حضرت و پدران بزرگوارشان را در اذهان زنده می کند.

منشور بخشایش

آن گرامی، نامه پدرش، امام رضا (علیه السلام) را نصب العین خود قرار داد و بخششهایش را چندین برابر کرد. در آن نامه خطاب به امام جواد (علیه السلام) - که حدود 6 سال داشت - چنین آمده بود:

«بَلَّغْنِي أَنَّ الْمَوَالِيَ إِذَا رَكِبَتْ أَخْرَجُوكَ مِنَ الْبَابِ الصَّغِيرِ فَإِنَّمَا ذَلِكَ مِنْ بُخْلِ مِنْهُمْ لِيَلَّا يَنَالَ مِنْكَ أَحَدٌ خَيْرًا وَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّي عَلَيْكَ لَا يَكُنْ مَدْخَلَكَ وَ مَخْرَجُكَ إِلَّا مِنَ الْبَابِ الْكَبِيرِ فَإِذَا رَكِبْتَ فَلْيَكُنْ مَعَكَ ذَهَبٌ وَ فِصَّةٌ ثُمَّ لَا يَسْأَلُكَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَيْتَهُ وَ مَنْ سَأَلَكَ مِنْ عُمُومَتِكَ أَنْ تَبْرَهُ فَلَا تُعْطِهِ أَقَلَّ مِنْ خَمْسِينَ دِينَارًا وَ الْكَثِيرُ إِلَيْكَ وَ مَنْ سَأَلَكَ مِنْ عَمَاتِكَ فَلَا تُعْطِهَا أَقَلَّ مِنْ خَمْسَةِ وَ عَشْرِينَ دِينَارًا وَ الْكَثِيرُ إِلَيْكَ إِنِّي إِنَّمَا أُرِيدُ بِذَلِكَ أَنْ يَرْفَعَكَ اللَّهُ فَأَنْفِقْ وَ لَا تَخْشَ مِنْ ذِي الْعَرْشِ إِفْتَارًا؛ (4) پسر من! به من خبر رسیده است که خدمتکاران، تو را از در مخصوص خارج می کنند. این به علت بخل و تنگ نظری آنان است که از وجود تو به مردم خیری نرسد. تو را قسم می دهم به حق که برایت دارم! سعی کن از در عمومی، رفت و آمد کنی و هرگاه بیرون می آیی، مقداری پول نقد، طلا و نقره، همراه داشته باش و هر یک از نیازمندان که از تو درخواستی داشته باشد، به او چیزی ببخش!

اگر یکی از عموهایت از تو کمک بخواهد به او کم تر از 50 دینار نده و اگر بیش تر بدهی، خود دانی و اگر عمو هایت از تو یاری بخواهند، کم تر از 25 دینار عطا نکن و اگر بیش تر دادی اختیار با توست. می خواهم خداوند به وسیله جود و احسان تو، مقامت را والاتر بگرداند، احسان کن و بیم و هراس نداشته باش که پروردگار صاحب عرش، تو را فقیر و تنگدست بگرداند.»

امام هشتم (علیه السلام) در نامه دیگری به امام محمد تقی (علیه السلام) چنین توصیه می کند: «پسر من! خدا تو را نگه دارد و از گزند دشمنان پناه دهد. عزیزم، پدرت فدایت باد! من در اموال دنیوی ام به تو توضیح داده ام؛ در حالی که زنده و سر پا هستم. آن اموال را در اختیارت گذاشتم تا به صله رحم پردازی و به خدمتگزاران پدرم موسی بن جعفر و جدّم امام صادق (علیه السلام) احسان و نیکی کنی.» (5)

در اینجا مواردی از جود و احسان حضرتش را به نظاره می نشینیم:

بخشش و هدیه

علی بن مهزیار می گوید که دیدم حضرت امام جواد (علیه السلام) نماز واجب و غیر واجب خود را در یک قبای خز طارونی به جای آورد و به من هم قبای خز دیگری بخشید و فرمود: «این لباس را هنگام نماز پوشیده ام.» سپس به من فرمود: «ای علی! این لباسی را هدایی را هنگام نماز خواندن بپوش.» (6)

محمد بن سهل بن الیسع قمی از افرادی است که به افتخار دریافت لباس متبرک از امام نهم (علیه السلام) نائل آمده است. او در این باره می گوید که من در شهر مکه، مجاور بودم. از آنجا به مدینه آمدم و به حضور حضرت جواد (علیه السلام) رسیدم. در نظر داشتم که از آن امام عالی قدر درخواست کنم که به من لباسی به عنوان تبرک عنایت کند؛ اما فرصت نشد و از محضرش خداحافظی کردم و بیرون آمدم.

با خود گفتم: «حالا که نتوانستم خواسته ام را به صورت حضوری برای آقا بیان کنم، پس طی نامه ای از محضر آن گرامی، خواسته ام را طلب می کنم.» نامه ای نوشتم و دلخواهم را در آن اظهار کردم و سپس تصمیم گرفتم که به مسجد بروم و دو رکعت نماز بخوانم. آن گاه صد مرتبه به درگاه الهی استخاره کنم. اگر به دلم افتاد که نامه را به حضورش می فرستم و اگر نیفتاد، نامه را پاره می کنم.

نماز را خواندم و بعد از نماز به دلم افتاد که نامه را به حضورش نبرم. در نتیجه آن را پاره کردم و از شهر مدینه منوره بیرون آمدم.

در همین موقع که به راه افتاده بودم، پیکی از راه رسید. او لباسی را به همراه داشت که در بقچه ای پیچیده بود و از اهل کاروان در باره محمد بن سهل قمی می پرسید تا اینکه به من رسید و من را شناخت. به من گفت: «مولای تو (امام جواد علیه السلام) این لباس را برایت هدیه فرستاده است. لباسهای اعطایی امام (علیه السلام) دو لباس نرم و نازک بود. احمد بن محمد گفته است: «محمد بن سهل قمی از دنیا رفت. من او را غسل دادم و در آن دو لباس هدایی امام (علیه السلام) او را کفن کردم.» (7)

آری، پیشوای نهم را به علت جود و احسان، جواد لقب دادند. آن حضرت در عرصه بذل و بخششهای مادی و معنوی چنان عمل می کرد که دوست و دشمن، به ستایش حضرت، زبان می گشودند.

خدمتگزاری و گره گشایی

خدمت به مردم از کاربردی ترین شیوه ها برای جذب دلها است؛ چرا که انسان به طور فطری، خود را مدیون کسی می داند که به او نیکی کند و یا گرهی را از مشکلات زندگی اش باز می کند. امام علی (علیه السلام) در این باره

فرمود: «أَحْسِنَ إِلَى مَنْ شِئْتَ وَكُنْ أَمِيرَهُ» (8) به هر کس می خواهی نیکی {و خدمت} کن و امیر او باش.»

اکنون به مواردی از خدمتگزاری امام نهم (علیه السلام) برای اقشار مختلف جامعه اشاره می کنیم:

1. مردی از اهالی سیستان که در سفری با امام محمد تقی (علیه السلام) همراه شده است، خاطره ای شنیدنی از آن سفر را گزارش کرده است. او می گوید که در سال اوّل خلافت معتصم، من با امام نهم (علیه السلام) همسفر شدم و در همه موارد با هم بودیم.

سر سفره غذا نشسته بودیم که عرض کردم: «فدایت شوم! فرماندار شهر ما یکی از دوستان و شیفتگان شما اهل بیت : است. مأموران او برای من مالیات نوشته اند؛ اما پرداختن آن برایم سنگین است. شما لطف کنید و به او نامه ای بنویسید که با من مدارا کند.» امام فرمود: «من او را نمی شناسم.» گفتم: «فدایت شوم! همانگونه که عرض کردم او از دوستداران شما اهل بیت : است. نامه شما برای من، خیلی کارساز و مشکل گشا خواهد بود.» امام کاغذی را برداشت و چنین نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم. حامل این نامه به تو، نکته زیبایی را یادآور شد که تو به آیین پسندیده ای گرایش داری! مطمئناً تو در مقابل اعمال نیک، پاداش نیکی خواهی داشت. به برادرانت احسان کن و بدان، خداوند عزیز و جلیل از ریزترین اعمال و رفتارت سؤال خواهد کرد.»

مرد سیستانی در پایان می گوید: «قبل از رسیدن من به سیستان، حسین بن عبد الله نیشابوری، فرماندار سیستان از نامه امام باخبر شده بود و هنگامی که من به شهرم نزدیک می شدم، هنوز دو فرسخ مانده بود که به استقبال آمد.

«نامه را به او دادم. او آن را بوسید و روی دو چشمانش گذاشت و به من گفت: «چه می خواهی؟» گفتم: «در دفتر محاسبات شما برای من مالیاتی نوشته اند که توان پرداخت آن را ندارم.» دستور داد آن را برای من ببخشند و اضافه کرد: «تا زمانی که من فرماندار شهر شما هستم تو را از خراج و مالیات معاف کردم.» سپس از خانواده ام پرسید و من وضعیت اقتصادی خود و خانواده ام را برایش شرح دادم. او دستور داد که در باره مشکل معیشتی من، کارهایی انجام شود و مقداری هم به صورت نقدی به من کمک کرد. تا او زنده و در منصب فرمانداری سیستان بود، از من مالیات و خراج نگرفتند و عطایش را تا آخر از من قطع نکرد. (9)

خدمت به مردم از کاربردی ترین شیوه ها برای جذب دلها است؛ چرا که انسان به طور فطری، خود را مدیون کسی می داند که به او نیکی کند و یا گرهی را از مشکلات زندگی اش باز می کند

اساساً خدمت به مردم و رفع نیازهای آنان در متن زندگی امامان معصوم : قرار دارد. به همین سبب، امام جواد (علیه السلام) نیز در این عرصه، پیشتاز بود. آن بزرگوار می فرمود: «ثَلَاثٌ يُبَلِّغُنَ بِالْعَبْدِ رِضْوَانَ اللَّهِ كَثْرَةُ الْإِسْتِغْفَارِ وَ حَفْضُ الْجَانِبِ وَ كَثْرَةُ الصَّدَقَةِ» (10) انسان با داشتن سه خصلت پسندیده می تواند به مقام رضوان و خشنودی الهی برسد. زیاد طلب آمرزش کردن، مدارا با مردم و زیاد صدقه دادن.»

امام نهم (علیه السلام) در خدمت به مردم و یاری آنان از هیچ کوششی دریغ نمی کرد. کمکهای فکری، مادی، معنوی و حتی یافتن کار و شغل به نیازمندان، از جمله خدمات آن گرامی بود.

2. داوود جعفری از علاقه مندان و دوستان آن حضرت می گوید که روزی به حضور امام مشرف شدم و همراه من، نامه هایی بود که نویسندگان آن بر من مشتبه شده بود و به این دلیل، به شدت ناراحت بودم. وقتی نامه ها را مقابل امام قرار دادم، اولی را برداشت و فرمود: «این نامه زیاد بن شبیب است.» دومی را برداشت و فرمود: «این نامه فلانی است» و همین طور... .

من از این آگاهیه‌های حضرت متعجب شدم. امام لبخندی زد و آن گاه به من سه هزار دینار داد و فرمود که این مبلغ را به یکی از پسر عموهایش تحویل دهم و توصیه فرمود که بعد از گرفتن این مبلغ، پسر عمویم از تو می پرسد: «آیا پیشه وری می شناسی که من با این مبالغ کالایی از او بخرم؟» تو نیز او را در این زمینه راهنمایی کن! داوود گوید: «وقتی پولها را به او دادم، از من پرسید: «ای ابا هاشم! آیا تو بازرگانی را می شناسی که من با او معامله ای بکنم؟» من نیز او را راهنمایی کردم.

3. ساربان نیز از من خواسته بود تا مشکل بیکاری وی را مطرح کنم و از آن حضرت یاری جویم. هنگامی که خدمتش رفتم تا در باره بیکاری وی سخنی بگویم، امام مشغول صرف غذا بود و عده ای هم، کنار سفره نشسته بودند. برایم ممکن نشد که با او سخن بگویم. حضرت فرمود: «ای ابا هاشم! بیا سر سفره و مقابلم غذا نهاد.» آن گاه بدون اینکه من در موضوع ساریان لب به سخن بگشایم به غلامش دستور داد: «ای غلام! ساربان را که ابوهاشم معرفی می کند، نزد خود نگه دار!»

4. ابوهاشم در ادامه خاطرات خود از خدمت رسانی آن حضرت می گوید که روزی همراه ایشان به بستانی رفته بودیم. به امام عرض کردم: «آقا! من به مشکل سختی گرفتار شده ام و به خوردن گل علاقه شدیدی دارم.» امام سکوت کرد و بعد از سه روز بدون اینکه سخنی گفته و یا سؤال کرده باشم به من فرمود: «ای ابا هاشم! خداوند مشکل تو را حل کرد و میل به گل خوردن را از تو برطرف ساخت.» بر اثر دعای امام جواد (علیه السلام) از آن روز به بعد، به شدت از گل خوردن نفرت دارم و هیچ چیزی بدتر از گل خوردن برایم نیست. (11)

از منظر امام نهم (علیه السلام) خدمت رسانی به مردم بر اثر نزول رحمت الهی بر انسان است و اگر فردی در این عرصه کوتاهی و سهل انگاری کند، ممکن است نعمتهای الهی را از دست بدهد. به این سبب، آن حضرت فرمود: «مَا عَظُمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى عَبْدٍ إِلَّا عَظُمَتْ مَثْوَنَةُ النَّاسِ عَلَيْهِ فَمَنْ لَمْ يَحْتَمِلْ تِلْكَ الْمَثْوَنَةَ فَقَدْ عَرَضَ تِلْكَ النِّعْمَةَ لِلزَّوَالِ؛ (12) نعمت خداوند بر کسی فراوان نازل نمی شود، مگر اینکه نیاز مردم به او بیش تر می شود. هر کس

که در رفع این نیازمندیها نکوشد و سختیهای آن را تحمل نکند، نعمت الهی را در معرض زوال قرار داده است.» آن گرامی، اعمال نیک و آثار خدمت به دیگران را برای نیکوکاران مفیدتر از افراد نیازمند می داند و می فرماید: «أَهْلُ الْمَعْرُوفِ إِلَى اضْطِنَاعِهِ أَحْوَجُ مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ لِأَنَّ لَهُمْ أَجْرَهُ وَفَخْرَهُ وَ ذِكْرَهُ فَمَهْمَا اضْطِنَعَ الرَّجُلُ مِنْ مَعْرُوفٍ فَإِنَّمَا يَبْدَأُ فِيهِ بِنَفْسِهِ فَلَا يَطْلُبَنَّ شُكْرَ مَا صَنَعَ إِلَى نَفْسِهِ مِنْ غَيْرِهِ؛ (13) نیکوکاران به نیکی کردن بیش تر نیاز دارند تا افراد محتاج و نیازمند؛ چرا که انسانهای خیر؛ پاداش اخروی، افتخار و نام نیک را در پرونده اعمال خود ثبت می کنند. هر کسی که به خدمتگزاری و نیک رفتاری با مردم و اهل درد می پردازد، اول به خودش خیر و نیکی می رساند. پس او تشکر و قدردانی را از دیگران توقع نداشته باشد؛ زیرا آن عمل را برای خود انجام داده است.»

کمک به درماندگان

حضرت جواد الائمه (علیه السلام) در امداد رسانی به محرومان، مستضعفان و درماندگان، نهایت تلاش خود را به عمل می آورد و تا حد امکان از آنان دستگیری می کرد. ابن حدید کوفی در این باره می گوید: «همراه عده ای از شیعیان برای زیارت و انجام مناسک حج به مکه رفتیم.

هنگام برگشت، راهزنان به ما حمله کردند و تمام داراییهایمان را به غارت بردند. به زحمت خود را به مدینه رساندم و به منزل امام نهم رفتم؛ ولی از سفر و حوادث آن چیزی نگفتم. امام جواد (علیه السلام) فرمود: «ای ابن حدید! راهزنان در منطقه عَرَج به شما حمله کردند و تمام هستی تان را به یغما بردند. شما سیزده نفر بودید.» آن گاه آن حضرت، ما را یک به یک با نام خود و پدرانمان نام برد. گفتم: «سرورم به خدا قسم! همین طور شد که شما اشاره کردید.»

سپس امام به خادمش دستور داد برای ما لباسها و مبالغ زیادی دینار بیاورد و چنین تأکید فرمود: «اینها را میان خود و یارانت تقسیم کن که به مقدار آن چیزی است که از شما به غارت رفته است.» ابن حدید بعد از نقل این همه لطف و احسان امام (علیه السلام) می گوید: «من آن مبالغ اهدایی را میان دوستان و همسفرانم تقسیم کردم و همان گونه که امام فرموده بود دقیقاً به اندازه داراییهایمان بود که قبل از حمله راهزنان داشتیم.» (14)

آزادی بردگان

رها کردن بندگان از دیگر شیوه های امام جواد (علیه السلام) در راستای احسان به نیازمندان و دستگیری از بینوایان و درماندگان بود. آن رهبر مهربان، همانند اجداد اطهار خویش، بر این باور بود که همه انسانها آزاد آفریده شده اند و شایسته است که با اختیار و اراده خود تصمیم بگیرند و صلاح و رشد خود را تشخیص دهند. اساساً برخورد رهبران الهی با موضوع بندگان از همان روز نخست ظهور اسلام بر این مبنا بود که انسانها را از زنجیر بندگی دیگران آزاد کنند و تحت عبودیت آفریدگار جهان در بیاورند. برنامه های اسلام نیز طوری تنظیم شده است که یک انسان مسلمان با انجام آنها از تمام قیدها و وابستگی های مجازی، رها شود و فقط به قدرت بی منتهای حضرت حق بپیوندد.

عبد الجبار بن مبارک نهاوندی از یاران امام محمد جواد (علیه السلام) می گوید که در سال 209 ق به محضر آن حضرت رفتم و پرسیدم: «فدایت شوم! من شنیده ام پدران معصوم شما فرموده اند که اگر مسلمانان به فرمان حاکمان غاصب و غیرامام در جنگ شرکت کنند و پیروز شوند، تمام غنیمتها باید در اختیار امام معصوم (علیه السلام) قرار گیرد. آیا چنین روایتی صحیح است؟» امام محمد تقی (علیه السلام) فرمود: «آری، درست است.» گفتم: «فدایت شوم من در بعضی پیروزیهای مسلمانان به رهبری خلفای جور، اسیر شدم و به عنوان غنیمت جنگی مرا به بندگی کشیدند؛ اما سرانجام، طبق قوانین شرعی و عقود اسلامی از دست مالکان خود آزاد شدم؛ اما وقتی مسئله را فهمیدم متوجه شدم که غنائم جنگی به امام معصوم (علیه السلام) می رسد. من آمده ام که شما مرا به عنوان عبد و برده خود بپذیرید.»

امام جواد (علیه السلام) فرمود: «پذیرفتم.»

وقتی خواستم به حج بروم، دوباره به محضر امام رفتم و عرضه داشتم: «من غلام شما هستم و غلام، بدون اجازه مولایش نمی تواند کاری انجام دهد. حج رفته و ازدواج کرده و در میان مسلمانان نیز به کسب درآمد مشغول بوده ام. اکنون من در اختیار شما هستم.» امام محمد جواد (علیه السلام) فرمود: «به شهر و دیار خود برو، حج و ازدواج و اشتغال تو، همه اش صحیح و حلال است.»

عبد الجبار مبارک نهاوندی در ادامه می افزاید، هنگامی که سال 213 ق رسید. بار دیگر به حضور امام نهم (علیه السلام) رفتم و دوباره عبودیت خود را به امام عرضه داشتم. حضرت فرمود: «تو در راه خدا آزادی!» گفتم: «قربانت شوم! این را برایم بنویس!» فردای آن روز امام این گونه نوشته بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم. این نامه را محمد بن علی هاشمی علوی در باره آزادی بنده اش عبد الله بن مبارک نگاشته است. ای عبد الله بن مبارک! من تو را در راه خدا و به سبب روز قیامت آزاد کردم و تو مولایی به غیر از خداوند نداری و هیچ کس مالک تو نیست. تو از دوستان من و دوستان امامان بعد از من هستی!» (15)

پناه نیازمندان

خانه امام جواد (علیه السلام) ملجأ و مأوای درماندگان، گرفتاران و حاجتمندان بود. هر کسی به نیتی به منزل آن گرامی وارد می شد و بسیار اتفاق می افتاد که قبل از اظهار گرفتاری و خواسته خود، امام از راز نهانی او خبر دهد و گره از مشکلات زندگی اش باز کند. در نتیجه، غبار غم از دل ایشان زدوده می شد و با نشاط و سرور از منزل امام بیرون می رفتند. (16)

پی نوشت ها :

1. بحار الانوار، علامه مجلسی، چاپ مؤسسة الوفاء، بیروت، لبنان، 1404 هـ . ق، ج50، ص55.
2. الکافی، ج 2، ص 538.
3. اقبال الاعمال، سید بن طاووس، دار الکتب الاسلامیه، ص 225.
4. الکافی، ج 4، ص 43.
5. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ج 1، ص 131.
6. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، نشر جامعه مدرّسین، ج 1، ص 262 و وسائل الشیعه، ج 4، ص 359.
7. بحار الانوار، ج 50، ص 44 و فتح الابواب، علامه مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، 1404 ق، ص 243.
8. شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم، ج 7، ص 70، باب الاحسان.
9. تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی، دارالکتب الاسلامیه، ج 6، ص 334.
10. بحارالأنوار، ج75، ص81.
11. الکافی، کتاب الحجّه، مولد ابوجعفر ثانی 7، ج 5.
12. بحارالأنوار، ج75، ص79.
13. همان.
14. الخرائج، ج 2، ص 668، موسوعة الامام الجواد (علیه السلام)، قم، مؤسسه ولیّ عصر (4)، 1411 ق، ج 1، ص 285.
15. مستدرک الوسائل، محدث نوری، قم، مؤسسه آل البيت، 1408 ق و الامام الجواد من المهد الى اللحد، ص 189، محمد کاظم قزوینی، قم، نشر لسان الصدق، 1426 ق، ج 7، ص 300.

